

Critical comparison of formation patterns in local and Atabaki Seljuk dynasties

Reza Drikvandi¹ | Sayyed Abolqasem Foroozani²

Received: 2021/01/06 | Accepted: 2021/03/08

(DOI): [10.22034/SKH.2021.11742.1240](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.11742.1240)

Abstract

Original Article

P 85 - 111

There is a common view on why and how the Seljuk local and Atabaki dynasties were formed. This view believes that continuation of dividing tradition in Turks lands in the Seljuk period caused the sultans of this dynasty transferring parts of their territory to prominent Turkmen leaders, provide local Seljuk dynasties. According to this view, the continuation of the Atabaki tradition - which was basically one of the social institutions of the Turks - during the Seljuk period, led to military rulers who were overseeing the young Turkish princes and administering the territories entrusted to them, after weakening the monarchy, By abusing their position, establish Atabaki dynasties. By criticizing this view, the present article tries to explain the different patterns of formation of Seljuk local and Atabaki dynasties through historical analysis. The findings show that despite the fact that the political and social traditions of the Turks were somehow effective in the formation of all local and Atabaki Seljuk dynasties, but contrary to popular belief, among the four local Seljuk dynasties - Seljuk Kerman, Seljuk Sham, Roman Seljuks and Iraqi Seljuks - only the formation of the Kerman Seljuks conforms to the current pattern. Also, among the four Atabak dynasties (Zangian of Mosul and Sham, Ildegzian of Azerbaijan and Aran, Salghories of Fars and Atabaks of Yazd - only Atabaks of Azerbaijan has been established according to the common view. The other six local and Atabaki dynasties were formed for religious, economic, military, power struggles, guarding border, succession crises, or a combination of these factors, on a completely different pattern.

Keywords: Sham Seljuks, Central Government, Atabaks of Azerbaijan, Seljuks of Iraq, Atabaks of Fars.

1 - PhD Candidate of History, Department of History, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: derikvandyreza@gmail.com

2- Professor, History Department, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: foroozani_s_a@yahoo.com



مقایسه انتقادی الگوهای شکل‌گیری دودمان‌های محلی

و اتابکی سلجوقی

رضا دریکوندی (نویسنده مسئول)^۱، سید ابوالقاسم فروزانی^۲

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.11742.1240

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۰/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

ص ۱۱۱/۸۵

چکیده

دیدگاه مرسوم درباره چرایی و چگونگی شکل‌گیری دودمان‌های محلی و اتابکی سلجوقی معتقد است که تداوم سنت تقسیم خاک ترکان در دوره سلجوقی، موجب شد که سلاطین این دودمان با واگذاری بخش‌هایی از قلمرو خویش به سران برجسته ترکان، موجبات شکل‌گیری دودمان‌های محلی سلجوقی را فراهم نمایند. بر اساس این دیدگاه، استمرار سنت اتابکی - که در اساس از نهادهای اجتماعی ترکان بود - در دوره سلجوقی، موجب شد امرای نظامی که سرپرستی شاهزادگان خردسال ترک و اداره قلمروهای واگذار شده به آن‌ها را بر عهده داشتند، پس از تضعیف نهاد سلطنت، با سواستفاده از موقعیت خویش، دودمان‌های اتابکی را پایه‌گذاری کنند. نوشتار حاضر با نقد این دیدگاه، تلاش دارد الگوهای متفاوت شکل‌گیری دودمان‌های محلی و اتابکی سلجوقی را به روش تحلیل تاریخی تبیین نماید. یافته‌ها نشان می‌دهد علیرغم اینکه سنت‌های سیاسی و اجتماعی ترکان به نحوی در شکل‌گیری همه دودمان محلی و اتابکی سلجوقی مؤثر بوده است، اما برخلاف تصور رایج، از میان چهار سلسله محلی سلجوقی - سلجوقیان کرمان، سلجوقیان شام، سلجوقیان روم و سلجوقیان عراق - تنها شکل‌گیری سلجوقیان کرمان با الگوی رایج تطابق دارد. همچنین در بین چهار دودمان اتابکی - زنگیان موصل و شام، ایلدگزیان آذربایجان و اران، سلغریان فارس و اتابکان یزد - نیز، صرفاً اتابکان آذربایجان بر اساس دیدگاه رایج، پایه‌گذاری شده است. شش دودمان محلی و اتابکی دیگر، بنا به دلایل مذهبی، اقتصادی، نظامی، منازعات قدرت، پاسداری از مرزها، بحران‌های جان‌شنینی یا ترکیبی از این عوامل و بر اساس الگویی کاملاً متفاوت شکل گرفتند. **واژگان کلیدی:** سلجوقیان شام، حکومت مرکزی، اتابکان آذربایجان، سلجوقیان عراق، اتابکان فارس.

۱ - دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. derikvandyreza@gmail.com

۲ - استاد تاریخ ایران دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. foroozani_s_a@yahoo.com



طرح مساله

سلجوقیان ترک‌تبار تا پیش از دستیابی به قدرت، تحت سلطه نظام‌های حکومتی بودند که ساختار همه آن‌ها مبتنی بر پراکندگی قدرت بود. این مؤلفه موجب شد که میل به مرکزگرایی در میان سران این قوم و پیروان ترکمان آن‌ها تقویت شود. از جانب دیگر این خاندان در سرزمینی موفق به کشورگشایی شدند که شیوه غالب ملکداری آن بر تمرکز قدرت استوار بود. این عامل موجب شد که سلجوقیان در آستانه تشکیل حکومت بر سر یک دوراهی قرار بگیرند. آنان از یک طرف واجد توانایی لازم برای تحقق آرمان دیوانسالاران ایرانی مبنی بر پایه‌گذاری یک حکومت متمرکز بودند و از جانب دیگر وارث سنت‌های دردسرافرینی بودند که مانعی جدی در برابر تحقق چنین راهبردی بود. از آنجایی که تمام قدرت این قوم در آستانه تعیین نوع نظام سیاسی، مبتنی بر نیروی جنگاوری اتباع ترکمان بود، آنان نمی‌توانستند انتظارات حامیان خویش را نادیده بگیرند و بر تمایلات جدایی‌طلبانه ترکمانان فائق آیند. از سوی دیگر آشنایی سران سلجوقی با سنت پادشاهی ایرانی - اسلامی، موجب می‌شد که آن را الگویی جالب برای تشکیل یک حکومت قدرتمند و باثبات ببینند. مجموع این عوامل سلجوقیان را ناگزیر کرد که هم به تشکیل یک حکومت مرکزی اقدام نمایند و هم بخش‌هایی از قلمرو خود را به سران ترکمان واگذار کنند. اتخاذ چنین راهبردی موجب شکل‌گیری دودمان‌های محلی سلجوقی شد.

مرسوم شدن برخی از سنت‌های اجتماعی ترکان همچون نهاد اتابکی توسط سلجوقیان، از دیگر ویژگی‌های این دوره بود. به موجب این نهاد بخش‌های کوچکی از قلمرو سلجوقی به شاهزادگان ترک واگذار می‌شد، سپس به منظور اداره این مناطق و تربیت شاهزادگان مذکور، امرای ترکی به سرپرستی آنان گماشته می‌شدند. این امر که لقب اتابک به معنی پدر معنوی را یدک می‌کشیدند، بعد از پدیدار شدن آثار زوال حکومت مرکزی سلجوقی، در قلمروهای تحت سلطه خویش دودمان‌های اتابکی را بنا نهادند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که آیا دودمان محلی و اتابکی سلجوقی صرفاً به همین دلایل و مبتنی بر این الگو شکل گرفته‌اند؟ نگارندگان فرض را بر این گذاشته‌اند که از میان چهار دودمان محلی، سلجوقیان کرمان تنها دودمانی بودند که از تقسیم‌قدرت بعد از نبرد دندانقان و بر مبنای سنت تقسیم خاک شکل گرفت. شکل‌گیری سلجوقیان شام بیش از آنکه ریشه در این سنت داشته باشد، از تقسیم ناعادلانه قدرت سرچشمه گرفت. البته انگیزه‌های مذهبی و راهبرد سلجوقیان بزرگ برای اسکان دسته‌های تازه-وارد غز نیز در شکل‌گیری این سلسله محلی مؤثر بود. شکل‌گیری دودمان سلجوقیان شام نیز در

وهله نخست بنا به راهبرد گسترش ملک و جهاد با خلفای فاطمی مصر صورت گرفت. شکل - گیری سلسله سلجوقیان عراق نیز با تفاوت ماهوی زیادی نسبت به سه دودمان دیگر، به دلیل منازعات قدرت میان اعضای این خاندان به منظور کسب مقام سلطان بزرگ سلجوقی پایه‌گذاری شد. از میان دودمان‌های اتابکی نیز بغیر از اتابکان آذربایجان، سه دودمان دیگر از الگوی شکل - گیری متفاوتی برخوردار بودند. اتابکان زنگی به دلیل ضرورت یک حکومت نیرومند در منطقه شام برای مقابله با تهاجمات صلیبیان پایه‌گذاری شد و مؤسس آن در ابتدا سرپرستی هیچ شاهزاده ترکی را عهده‌دار نبود. اتابکان فارس بنیاد دولت خویش را با طغیان برعلیه نماینده قانونی حکومت مرکزی در این ایالت استوار کردند، کما اینکه در ابتدا نیز سرپرستی شاهزاده ترکی را عهده‌دار نبودند. شکل‌گیری دودمان اتابکان یزد نیز پیامد مستقیم حل بحران جانشینی در خاندان محلی کاکویه بود.

تاکنون چنین مسئله‌ای موضوع هیچ پژوهشی نبوده است. فروزانی در کتاب «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» علیرغم اینکه کامل‌ترین توجه را در بین پژوهشگران ایرانی به دودمان‌های محلی و اتابکی داشته، اما مسئله اصلی خود را بیان تاریخ دودمانی مفیدی از این خاندان‌ها بیان کرده است. یوسفی‌فر در کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان و ستارزاده در کتاب «سلجوقیان (۴۳۱ - ۵۹۰ ق)» ضمن برشمردن شمه‌ای کوتاه از دودمان‌های اتابکی سلجوقی، این سلسله‌ها را برآمده از نهاد اتابکی دانسته‌اند. در بین پژوهشگران خارجی لمبتون در کتاب «تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران»، سلغریان فارس را به دلیل اینکه سرپرستی هیچ شاهزاده ترکی را برعهده نداشته‌اند، شایسته عنوان اتابک نمی‌داند. اما توضیح دیگری در این زمینه ارائه نداده است. Peacock نیز در کتاب *the great seljuk* با اشاره به اینکه برخی از امرایی که دارای لقب اتابک بودند، اصولاً هیچ شاهزاده‌ای را تحت سرپرستی خویش نداشتند، صرفاً اشاره غیرمستقیمی به بخشی از مسئله پژوهش حاضر کرده است.

باور رایج درباره چگونگی شکل‌گیری دودمان‌های محلی سلجوقی

ساختار سیاسی حکومت‌های ترک‌نژادی که در دوره پیش از قدرت‌یابی سلجوقیان موفق به تشکیل حکومت شدند، مبتنی بر پراکندگی قدرت بود. فاروق سومر نخستین حکومت ترک‌تبار را

حکومت قومی موسوم به هیونگ‌نو^۱ (۲۰۹ ق.م - ۱۵۰ م) می‌داند که توسط شخصی به نام مائوتوئن^۲ در آسیای میانی پایه‌گذاری شد. (سومر، ۱۳۹۰: ۳۸) مائوتون و اخلافش دارای دو فرمانده بزرگ موسوم به فرماندهان راست و چپ بودند که دو شاخه این حکومت را به کمک ۲۴ فرماندار، که گمان می‌رود هر کدام از آن‌ها رؤسای یک طایفه بوده‌اند، به صورت مشترک اداره می‌کردند. (سومر، ۱۳۹۰: ۳۹) گروهی از این فرماندهان با عنوان «شاهان فرزانه» یاد می‌کند. بنا به عقیده وی پادشاه فرزانه‌ای که در جناح چپ قرار داشت و در قسمت علیای رود کرولن ساکن بود، از قدرت بیشتری در قیاس با پادشاه جناح راست که در جبال خانگای^۳ استقرار داشت، برخوردار بود. (گروه، ۱۳۵۳: ۵۸ - ۵۷)

دومین حکومت برجسته ترکان به امپراتوری گوک‌ترک موسوم بود (حک: ۸۴۴ - ۵۵۱ م). این حکومت با شورش بومین رهبر توکیوها که از احفاد و اولاد هیونگ‌نوها بودند و در منطقه آلتایی سکونت داشتند، برعلیه حکومت مغولی ژوان ژوان و قتل آناکوئی رهبر این قوم، در سال ۵۵۱ م به مرکزیت اورخون شکل گرفت. بعد از مرگ زودهنگام بومین در سال ۵۵۲ م، از دل قلمرو واحد وی، دو سلطنت‌نشین ترک شکل گرفت. خانات توکیوهای شرقی در مغولستان و اورخون علیا و خانات توکیوهای غربی واقع در ایلی در ترکستان غربی. (گروه، ۱۳۵۳: ۱۶۰ - ۱۵۶) در این دولت به جای اطاعت از یک نفر، از یک دودمان فرمانروا اطاعت می‌شد. خان‌هایی که در بخش باختری امپراتوری فرمان می‌راندند، از همان آغاز تشکیل این حکومت کاملاً مستقل بودند. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۶) این پراکندگی و عدم تمرکز قدرت در دیگر حکومتی که توسط ترکان قراخانی (۶۰۹ - ۳۸۹ ق) در ماوراءالنهر تشکیل شد، نیز وجود داشت؛ به گونه‌ای که در نظام حکومتی این دودمان، خان قدرت برتر را داشت و ایلیک در مرتبه‌ای پایین‌تر از وی عهده‌دار اداره بخش کوچک‌تری از قلمرو حکومتی آنان بود. (فروزانی، ۱۳۸۹: ۱۵)

سلجوقیان به عنوان تیره‌ای از طایفه اغوز که سابقاً یکی از اقوام تشکیل‌دهنده کنفدراسیون گوک‌ترک بودند، نه تنها آشنایی کاملی با شیوه حکومتی آنان داشتند، بلکه این سنت‌ها را از امپراتوری گوک‌ترک به ارث برده بودند. به همین دلیل شورش‌های متعددی را علیه آن‌ها انجام دادند. (سومر، ۱۳۹۰: ۶۰ و ۵۳) این قوم که مدتی نیز در ماوراءالنهر تحت فرمان قراخانیان قرار

^۱ . Hyung nu

^۲ . Mao - touen

^۳ . Khangai

داشتند، با ساختار پراکنده و غیرمتمرکز این حکومت آشنا شدند. بنابراین هنگامی که خود به قدرت رسیدند، مستعد پذیرش این شیوه حکومتی بودند. سلجوقیان که با چنین تفکر سیاسی وارد دنیای ایران - اسلامی شده بودند، ابزارهایی مهیا دیدند که اگر می‌خواستند، می‌توانستند به کمک آن‌ها خود را سلاطین مستبد نهاد سنتی ایران سازند. از جمله این ابزارها می‌توان به نظام اداری ریشه‌دار و ارتش ثابت اشاره کرد. (باسورث، ۱۳۸۰: ۲۹) آنان با تلفیق حکومت سیاسی - نظامی حاصل از سنت‌های قومی و قبیله‌ای خود با عناصر معنوی و مذهبی بغداد و نیز عناصر ایرانی حکومت و کشورداری، بنای جدیدی از سلطنت ایرانی - اسلامی را رقم زدند. (ساجدی و خسرویگی، ۱۳۹۸: ۵۷) اما ایده ایرانی پادشاه به عنوان حاکم مطلق دولت به‌طور کامل مورد پذیرش رهبران ترک قرار نگرفت، چرا که آن‌ها امپراتوری را متعلق به همه اعضای خانواده می‌دانستند. (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۲۰ - ۱۹) از طرف دیگر مطیع ساختن اتباع سلجوقیان نیز کاری شدنی نبود و فقط شخص سلطان بود که با افکار و ایرانی نمودن عشایر و طوایف در امپراتوری ایران، طبق سنن دیرین موافقت داشت. (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۶۳) چگونه می‌شد ترکمن‌ها را با تصور جدید قدرت پادشاهی آشتی داد؛ به‌ویژه آنان شاهد بودند که رسم و روش قبیله‌ای گذشته که موقعیت شخصی و تکالیف هر فرد را تضمین می‌کرد، به آرامی کنار گذاشته می‌شد و شریعت اسلامی و رسوم حکومتی ایرانی جای آن را می‌گرفت که در آن تسلیم سیاسی و فرمانبرداری در معنی بی‌چون‌وچرا از پادشاهی سفارش شده بود. (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۱ - ۱۰)

بر این اساس زمانی که سلجوقیان توانستند با بهره‌گیری از ضعف غزنویان در طی نبردهای متعددی که از سال ۴۱۹ تا سال ۴۳۱ ق ادامه داشت، سرانجام به‌طور قطع در دندانتان بر سلطان مسعود پیروز شوند، (بیهقی، ۱۳۵۸: ۷۰۵-۷۰۴) «مهمتر و سرورشان طغرلبیگ در عراق بسلطنت بنشست». (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۴۸) سپس بر اساس سنت‌های سیاسی ترکان «ولایت را بر یکدیگر قسمت کردند». (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۴۳) در این تقسیم قدرت، «هر یکی از مقدمان بطرفی نامزد شد چغری بک که برادر مهمتر بوذ مرو را دارالملک ساخت ... موسی ییغوکلان بولایت بست و هرات و سیستان و نواحی آن ... و قاورد پسر مهین چغری بک بولایت طبسین و نواحی کرمان». (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۴)

الگوهای متفاوت شکل‌گیری سلسله‌های محلی سلجوقی

از میان چهار دودمان محلی سلجوقی، تنها سلجوقیان کرمان مطابق با الگوی رایجی که در مورد فرایند پایه‌گذاری سلسله‌های محلی سلجوقی وجود دارد، شکل گرفت. چنانکه گفته شد در تقسیم قدرتی که بعد از نبرد دندانقان میان سران ترکمان صورت گرفت، قلمروهایی به داود، موسی بیغو و داود واگذار شد که در این میان کرمان سهم قاورد شد. قلمرو واگذار شده به داود - خراسان - بعداً در نتیجه تحول در مناسبات قدرت در درون قلمرو سلجوقی، ضمیمه حکومت مرکزی شد. بیغو و فرزندانش نیز نتوانستند قلمرو واگذار شده به خود - بست و هرات و سیستان - را حفظ کنند. در این میان تنها قاورد موفق شد بنیاد یک دودمان محلی باثبات را در اقطاع خویش بگذارد. (ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۲ - ۳)

قاورد برای تصرف کرمان مورد حمایت دیگر اعضای این خاندان قرار گرفت. منابع از حضور نیروهای کمکی طغرل به فرماندهی ابراهیم ینال در سال‌های ۴۳۴ و ۴۳۷ ق و غزهای وابسته به داود در کرمان خبر می‌دهند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۹: ۵۱۰ - ۵۱۱ و ۵۲۸) قلمرو واگذار شده به قاورد در درون فلات ایران قرار داشت و تسلط بر آن نیز چندان دشوار نبود. همچنین قاورد با یک حکومت شیعی و ایرانی مواجه بود. وی می‌بایست بقایای آل‌بویه ناتوان را از کرمان براندازد. شواهد و مستندات آن که از مقایسه گزارش‌های منابع متفاوت به دست آمده بیانگر آن است که قاورد حملات خود را از سال ۴۳۳ به کرمان آغاز کرده است. (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۷۷؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۲: ۵۳۷؛ ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۳)

مقارن با یورش ترکمانان سلجوقی به کرمان، حکومت این ایالت به مرکزیت بردسیر در اختیار یکی از اتباع سلطان ابوکالیجار دیلمی (حک: ۴۱۵ - ۴۴۰ ق) موسوم به بهرام بن لشکرستان^۱ بود. قاورد توانست با بهره‌گیری از ضعف نظامی نیروهای آل‌بویه و عدم ارسال نیروهای کمکی از جانب سلطان ابوکالیجار، بر کرمان مسلط شود. (کرمانی، ۱۳۲۶: ۳) متعاقب این نیز تلاش ابوکالیجار برای تسلط مجدد بر کرمان در نتیجه تدابیر قاورد منجر به مرگ سلطان دیلمی و بازگشت سپاه بی‌سردار او به فارس شد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۹: ۵۴۷؛ ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۲ - ۳)

زمینه اصلی شکل‌گیری دودمان سلجوقیان شام بیش از آنکه به سنت ترکمانان در تقسیم

۱. «از ابنای دیالم و لشکرستان متمول و محتشم بود» (کرمانی، ۱۳۲۶: ۳).

قدرت میان اعضای شاخص خاندان سلطنت مربوط باشد، ناشی از راهبرد سلجوقیان در زمینه گسترش قلمرو خویش و مقابله با فاطمیان شیعی مذهب در راستای جلب نظر خلافت عباسی بود. رقابت میان قوای فاطمی، امپراتوری بیزانس و قبایل عرب به منظور تسلط بر سرزمین شام، موجب شد که مقارن با ظهور سلجوقیان، این سرزمین فاقد حکومت مرکزی منسجمی باشد. حضور سلجوقیان در شام همراه با ورود قبایل ترک و ترکمن بسیاری بود که موجب تقویت نیروی گریز از مرکز در این منطقه گردید. (قناتغستانی، ۱۳۹۳: ۷۴) در این زمان با وجود اینکه شماری از امارت‌نشین‌های کوچک اعراب در عراق، جزیره و شمال سوریه شیعی مذهب بودند، ولی خطر اصلی در وجود فاطمیان - خلافت شیعی شمال آفریقا و مصر و جنوب سوریه و رقیب خلافت عباسی - نهفته بود که هنوز حالت نظامی و گسترش‌یابنده پیش‌رو داشت و تختگاه آن قاهره، از همان آغاز در قلمرو شکوه فکری و مادی بر بغداد برتری می‌جست. (باسورث، ۱۳۹۰: ۶۹ - ۷۰)

اتخاذ این سیاست از چند جهت به سود سلجوقیان بود. در وهله نخست، مبارزه ترکان با والیان فاطمی شام و حمله به مصر، بر مشروعیت سلطنت نوبنیاد آنان می‌افزود. گذشته از این سلجوقیان می‌توانستند قلمرو خود را تا سواحل دریای مدیترانه گسترش دهند و به تحرکات قبایل و امرای نظامی متعدد این منطقه که در دسرهایی برای حکومت مرکزی ایجاد می‌کردند، خاتمه دهند. (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۷۸) برخلاف مورد سلجوقیان کرمان، در پایه‌گذاری سلجوقیان شام ابتدا عضوی از خاندان سلطنت مأمور تصرف سرزمین شام نشد، بلکه فتوحات اولیه توسط امرای ترکان انجام گرفت و پس از آن که بستر مناسبی برای تشکیل یک سلطنت‌نشین محلی سلجوقی فراهم آمد، تتش به حکومت این منطقه گماشته شد. این مأموریت توسط آتسز بن اوق خوارزمی و از سال ۴۶۳ ق آغاز شد. آتسز تا سال ۴۶۸ ق برخی از شهرهای مهم در سرزمین شام و فلسطین همچون رمله، دمشق و بیت‌المقدس را به تصرف خویش درآورد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۸ - ۶۹ و ۹۹ - ۱۰۰)

زمانی که شرایط برای شکل‌گیری یک دودمان محلی در شام فراهم شد، علیرغم میل آتسز، (طقوش، ۱۳۹۶: ۱۲۷) سلطان ملکشاه در سال ۴۷۹ ق برادرش تتش را با هدف تصرف سراسر مصر، مغرب و شام روانه این منطقه کرد. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۷۲) تتش بطور ناجوانمردانه‌ای آتسز را که سدی در برابر اهداف خویش می‌دید، از میان برداشت. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۱۱۱؛ ابی‌الفداء، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۹۴) پس از این رویداد به استثنای باریکه کرانه‌ای که در تصرف

نااستوار فاطمیان باقی ماند، فلسطین و سوریه مرکزی و جنوبی به سلجوقیان تعلق گرفت و تنش از دمشق بر آن‌ها فرمان راند. (هولت، ۱۳۷۸: ۲۶۹)

اگر شکل‌گیری حکومت محلی سلجوقیان کرمان را نتیجه مستقیم اهتمام سلجوقیان به سنت‌های سیاسی ترکان بدانیم، پایه‌گذاری سلسله محلی سلجوقیان روم را در درجه نخست می‌بایست پیامد مستقیم اجحاف سران ترکان در حق قتلش بن ارسلان اسرائیل دانست. علی‌رغم اینکه منابع مدعی‌اند مناطقی همچون طبرستان و مازندران به قتلش واگذار شده، (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۹) در عمل سلجوقیان صرفاً از توان وی برای تصرف مناطقی همچون آذربایجان، موصل و دیاربکر بهره‌برداری کرده‌اند. (الحسینی، ۱۴۰۲ ق: ۱۷؛ آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۵) عثمان توران معتقد است که سلطان طغرل برای جلوگیری از ایجاد حکومت‌های محلی متعدد سلجوقی، که می‌توانست ساختار دولت متمرکز را تضعیف کند، چنین رویکردی را در قبال قتلش اتخاذ نموده است. (توران، ۱۳۹۵: ۹۷)

در شکل‌گیری حکومت سلجوقیان روم داعیه‌هایی فراتر از این نیز تأثیر داشت. قتلش که مشاهده می‌کرد، سلطان طغرل میان وی و دیگر سران ترکان تبعیض قابل‌ملاحظه‌ای قائل شده است، مدعی بود با توجه به اینکه پدرش ارسلان اسرائیل سابقاً «بهتر و مهتر قوم بود» و در این راه نیز کشته شده، پس جایگاه سلطان بزرگ حق وی است. (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۰) بر همین اساس در سال‌های ۴۳۸ و ۴۴۹ ق دو شورش را علیه حکومت مرکزی ترتیب داد اما در مقابل سلطان طغرل به موفقیتی دست نیافت. (مشکور، ۱۳۵۱: ۷۸) قتلش در دوره سلطنت آلبارسلان نیز شانس خود را برای کسب قدرت امتحان کرد، اما این بار نیز توفیقی به دست نیاورد و به قتل رسید. (البنداری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۳۰) پس از قتل قتلش و در شرایطی که آلبارسلان تصمیم به قتل وابستگان وی از جمله فرزندش سلیمان‌شاه گرفته بود، با وساطت نظام‌الملک از این عمل منصرف شد. تا اینکه در سال ۴۷۱ ق سلطان ملک‌شاه باستصواب نظام‌الملک، سلیمان را بحکومت دیار روم گماشت «تا میان امرا تسکین نایره مخالفت کند اقلیمی در ممالک پادشاه افزوده باشد و اگر کشته شود خاری از پای دولت بیرون آمده». (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۸) سلیمان‌شاه بعد از انتصاب به حکومت این منطقه «قونیه و آقسرائی و اعمال آن را از بلاد روم تا شام در تصرف آورد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۰)

در شکل‌گیری این حکومت راهبرد سلجوقیان بزرگ در زمینه حل بحران اسکان دسته‌های تازه‌وارد غز نیز نقشی مهم ایفا نمود. یکی از مشکلاتی که حکومت سلجوقی از زمان تأسیس

خود با آن مواجه بود، یافتن سرزمین‌های جدید و وسیله زیست و امرار معاش برای جمع کثیری از مهاجران ترکمان بود. سلاطین بزرگ سلجوقی همچون طغرل بیگ، آلبارسلان و ملکشاه، ترکمان‌ها را تهدیدی بزرگ برای نظم حاکم بر حکومت خود تلقی می‌کردند. آن‌ها با اعزام این گروه‌ها برای حمله به درون آناتولی، تلاش داشتند از خسارات ناشی از مهاجرت غزها در ممالک اسلامی جلوگیری کنند. (توران، ۱۳۸۳: ۳۱۴) به همین دلیل از زمان تشکیل این حکومت تا شکل‌گیری دودمان محلی سلجوقیان روم دسته‌های غز به سمت آناتولی هدایت می‌شدند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۹: ۵۴۶ - ۵۴۷)

در پایه‌گذاری حکومت سلجوقیان روم، عامل مذهبی نیز دخیل بود؛ اما برخلاف سلجوقیان کرمان که با یک دولت شیعی ایرانی مواجه بودند، یا سلجوقیان شام که با یک دولت شیعی غیرایرانی رودرو شدند، سلجوقیان روم برای با یک دولت خارجی و مسیحی مبارزه می‌کردند. سلجوقیان به عنوان سلاطین اسلام، نه تنها می‌باید همت خود را صرف اصولگرائی دینی در درون قلمرو خود می‌کردند، بلکه می‌بایست در فکر پیروزی اسلام بر دشمنان خارجی و فراتر بردن مرزهای دنیای اسلام نیز می‌بودند. طبیعی است که این فکر را اساساً در آناتولی که نسبت به تسخیر سرزمین‌های دیگر با مزایای اقتصادی بزرگی همراه بود، به مرحله عمل درمی‌آوردند. (بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۲۷ - ۱۲۸)

در زمانی که جهان اسلام از بحران‌های داخلی و خارجی رنج می‌برد، سلجوقیان با نیروی تازه خود، وحدت سیاسی آن را بازگرداندند. با عناصر و سازمان‌های جدیدی که همراه خود آوردند، به تمدن اسلامی فعالیت و حیات تازه‌ای بخشیدند و آن را وارد مرحله تازه‌ای کردند. سلجوقیان تلاش کردند با هدایت این گروه‌ها به سمت آناتولی و مذهبی جلوه دادن این یورش‌ها، بر مشروعیت حکومت خویش به عنوان پاسداران اسلام بیفزایند. (توران، ۱۳۸۳: ۳۱۴) جهان اسلام در آن زمان در شرایطی قرار داشت که قادر به مقابله در برابر امپراتوری بیزانس نبود. رومیان، مسلمانان جنوب و شرق آناتولی را اخراج کرده بودند. (سومر، ۱۳۹۰: ۲۳) همچنین انتظار می‌رفت که با حمله‌ای جدید بر سوریه و حتی مصر مسلط شوند و مسلمانان را به مصیبت بزرگی دچار نمایند. ظهور ترکمانان نه تنها خطر بیزانس را به تأخیر انداخت، بلکه موفقیت‌هایی که اعراب مسلمان نتوانسته بودند بدان دست یابند، را حاصل نمود. آنان آناتولی را فتح کردند و بیزانس را در موقعیتی قرار دادند که دیگر نمی‌توانست برای جهان اسلام خطری ایجاد کند. (سومر، ۱۳۹۰: ۲۴)

شکل‌گیری حکومت محلی سلجوقیان عراق دارای الگویی بسیار متفاوت‌تر از سه دودمان محلی دیگر بود. این حکومت نه از دل تقسیم اولیه قدرت بین سران ترکمان شکل گرفت، نه مسائل مذهبی در پایه‌گذاری آن سهیم بود. گذشته از این، به مانند دودمان‌های محلی دیگر، برای پایه‌گذاری آن هیچگونه عملیات نظامی که به موجب آن سرزمین‌هایی جدید فتح شود، صورت نگرفت. شکل‌گیری این دودمان محلی پیامد مستقیم انتقال قدرت و تنزل جایگاه سلاطین بزرگ سلجوقی بود که در نتیجه طغیان ملک سنجر حکمران خراسان صورت گرفت. برآمدن حکومت محلی سلجوقیان عراق پیامد یک فرایند بلندمدت و تدریجی محسوب می‌شد که در نتیجه عوامل مختلفی به وجود آمده بود. این فرایند از زمان گماشته شدن سنجر به امارت خراسان در سال ۴۹۰ ق آغاز شد و با پیروزی وی در نبرد ساوه در سال ۵۱۳ ق به سرانجام رسید.

یکی از مهم‌ترین این عوامل تحکیم قدرت سنجر در خراسان بود. سنجر در دوره امارت خویش بر سرزمین خراسان (۴۹۰ - ۵۱۳ ق) علاوه بر سرکوب شورش‌هایی که در این ایالت علیه حاکمیت وی ساماندهی شده بود، با خراجگزار کردن برخی از حکومت‌های مجاور همچون غزنویان و تداوم سلطه سلجوقیان بر فرارود، قدرت فراوانی کسب کرد. سنجر در سال‌های ۴۹۰ و ۴۹۱ شورش دو تن از شاهزادگان سلجوقی - دولت‌شاه و محمد بن سلیمان - که درصدد تصرف خراسان بودند را با موفقیت سرکوب کرد و بنیاد امارت خویش را استوار کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۲۴۲) وی با انجام دو عملیات نظامی موفق در سال‌های ۴۹۴ و ۴۹۷ ق به تهدیدات بالقوه اسماعیلیان قهستان خاتمه داد و با انعقاد پیمان صلحی که به موجب آن باطنیان از فعالیت‌های نظامی و تبلیغی محروم شدند، آنان را در موضع ضعف قرا داد.

حمله قدرخان جبرئیل بن عمر قراخانی به خراسان، فرصت مناسبی به سنجر داد تا با حذف وی و گماشتن یکی دیگر از شاهزادگان قراخانی موسوم به محمدارسلان خان قراخانی که از جانب مادر نسبش به سلجوقیان می‌رسید، قدرت خود را در ماوراءالنهر نیز تثبیت کند. (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۲۵۵ و ۲۹۸ و ۳۲۱ - ۳۲۴) سنجر بعد از قتل امیرداد حبشی بن آلتون‌تاش که از طرف حکومت مرکزی بر گرگان و بخش‌هایی از خراسان حکومت داشت، (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۳: ۲۷۰ - ۲۷۱) به حاکم مطلق‌العنان سراسر خراسان بزرگ بدل شد. وی با تحت‌الحمایه کردن سلاطین غزنوی به موفقیتی بزرگتر از همه اسلاف خویش نیز دست یافت و بدین ترتیب تا سال ۵۱۱ ق از توان مالی و نظامی فراوانی برخوردار شد. (الحسینی، ۱۹۹۳، م: ۹۱ و ۸۸، ۸۴)

عامل دیگر در شکل‌گیری این حکومت محلی، استناد سنجر به سنت‌های سیاسی ترکان مینی بر استحقاق عضو ارشد خاندان برای رسیدن به مقام سلطنت بود. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۵۶) به موجب این سنت‌ها کشور دارایی عام همه اعضای قبیله محسوب می‌شد و هر زمانی که دیگر اعضای این خاندان اوضاع را برای تصاحب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی مناسب می‌یافتند، وارد عمل می‌شدند. (Yazar, 2011: 221) سنجر که در این برهه ارشدترین عضو خاندان سلطنتی سلجوقی بود و این موقعیت در نزد ترکان اعتبار ویژه‌ای را برای او ایجاد کرده بود، (یوسفی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۲۵) سلطنت محمود را به رسمیت نشناخت و خود را لایق مقام جانشینی سلطان محمد عنوان کرد. وی با به کار بردن تعبیری همچون «فرزند من» در مورد سلطان محمود (غفاری-کاشانی، ۱۴۰۲ ق: ۱۵۴) و بیان این حقیقت که برادرزاده من بچه است و تحت نفوذ درباریان قرار دارد، به استحقاق خویش برای تصاحب مقام سلطنت بر اساس تجربه بالای خود اشاره می‌کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۵۵۰) مسئله ارشدیت سنجر و حق وی در تقدم بر محمود توسط منابع عصر سلجوقی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اقدامات نادرست سلطان محمود در واگذاری بخش‌هایی از قلمرو سلجوقیان به قراخانیان در ازای مقابله با سنجر (البن‌داری-الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۱۵؛ الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۸۴ و ۸۸) به همراه ناتوانی وی در نظارت بر اعمال کارگزاران خویش که موجب آشفتگی امور سلطنت و تاراج خزانه شده بود، موجب شد که سنجر دلایل موجهی برای اثبات ناتوانی محمود در اداره سلطنت داشته باشد. (البن‌داری-الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۱۷ - ۱۲۰ و ۱۴۴ - ۱۴۵) سنجر با تکیه بر چنین پشتوانه‌های نیرومندی، موفق شد با یک لشکرکشی موفق نظامی سپاه سلطان محمود که به دلیل راهبردهای نظامی اشتباه وی دچار اختلاف و چنددستگی بود، را در سال ۵۱۳ ق در اطراف ساوه شکست دهد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۵۵۰ - ۵۵۱؛ یزدی، ۱۳۹۹: ۱۷۱) سنجر به جای اداره مستقیم سراسر قلمرو سلجوقیان، مازندران، طبرستان، قومس، دامغان، ری، دماوند (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۸۹) و گرگان را «که اندر اعتداد عراق بودند بخراسان گردانید نایبان خود را بر آنجا گماشت»؛ (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۶۷ - ۶۸) سپس بنا بر عوامل مختلفی همچون تأسی به سنت‌های سلجوقیان در واگذاری مناطقی از قلمرو این حکومت به اعضای خاندان سلطنت و عمل به وصایای سلطان محمد در مورد پاسداشت سلطنت محمود، وی را به عنوان ولیعهد خویش به حکومت عراق گماشت. (تاریخ آل سلجوق در آناتولی، ۱۳۷۷: ۶۷) بدین ترتیب سلسله محلی جدیدی شکل گرفت که به دلیل واقع شدن بخش اعظم قلمرو آن در نواحی عراقین عجم

و عرب به سلجوقیان عراق موسوم گشت. (فروزانی، ۱۳۹۳: ۲۰۷)

دیدگاه مرسوم درباره فرایند شکل‌گیری دودمان‌های اتابکی سلجوقی

اتابکی^۱ از سنت‌های اجتماعی ترکان بود که بعد از قدرت‌یابی سلجوقیان در ایران، توسط آنان در این سرزمین مرسوم شد. (سومر، ۱۳۹۰: ۲۴) به‌موجب این سنت، شاهزادگان ترک خردسال به حکمرانی ایالات گماشته می‌شدند، سپس امرای نظامی مجربی برای تربیت آن شاهزادگان و رسیدگی به امورشان، منصوب می‌شدند. (توران، ۱۳۹۵: ۳۰۵) این امرای ترک‌تبار که غالباً از مرتبه غلامی تا درجه امیری در دربار سلجوقی پرورش می‌یافتند، اتابک به معنی پدر معنوی نامیده می‌شدند. آنان مسئول آموزش آداب ملکداری به این شاهزادگان بودند. (peacock, 2015: 93) در اختیار گرفتن امور مالی و اداری قلمرو شاهزادگان مذکور توسط اتابکان، به همراه امتیازات سیاسی و اداری که ملک‌های سلجوقی در قلمروشان از آن برخوردار می‌گردیدند، سبب شد که بتدریج تشکیلات ایالتی شبه‌دربار سلطان در این ایالت‌ها ایجاد شود. (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

این نهاد چند دهه پس از شکل‌گیری حکومت سلجوقی، به دلیل ضعف حکومت مرکزی و ناتوانی دربار از نظارت بر رفتار اتابکان، تغییر ماهیت داد و کارکردی سیاسی پیدا کرد. پس از مرگ سلطان ملکشاه اول در سال ۴۸۵ ق مقام اتابکی به‌صورت فشاری در جهت تجزیه و ایجاد گرایش‌های مرکزگرای درون حکومت سلجوقی درآمد و به‌ویژه در دوره‌هایی که قدرت حکومت مرکزی ضعیف بود، جنبه‌های تربیتی آن بیشتر در جهت نقض لحاظ می‌شد، تا رعایت. (هیلبراند، ۱۳۹۵: ۴۹) اتابکان که توانسته بودند در قلمروهای خود قدرت نظامی و اقتصادی وسیعی به دست بیاورند، از این شرایط سود بردند و بتدریج مقدمات پایه‌ریزی دودمان‌های اتابکی را فراهم آوردند، (یوسفی‌فر، ۱۳۸۶: ۲۰۱ - ۲۰۲) سپس شاهزادگان تحت حمایت خود را کنار زده، به عنوان حکام ولایتی فرمان می‌راندند؛ یا حتی سرانجام همچون شاهی مستقل حکومت می‌کردند. (باسورث، ۱۳۸۰: ۱۹۷)

^۱ . به منظور آگاهی بیشتر درباره نهاد اتابکی و سیر دگرگونی آن در ایران نک: یوسفی‌فر، شهرام، بررسی نهاد اتابکی در دوره سلجوقیان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵، صص ۲۲۶ - ۲۰۹؛ همچنین نک:

۵. الگوهای متفاوت شکل‌گیری دودمان‌های اتابکی سلجوقی

از میان چهار دودمان اتابکی برجسته عصر سلجوقی، تنها پایه‌گذاری اتابکان آذربایجان تا حدودی با الگوی مرسوم شکل‌گیری دودمان‌های اتابکی مطابقت دارد. بدین معنی که پایه‌گذار این دودمان - شمس‌الدین محمد ایلدگز - مدارج ترقی را در دربار سلجوقی طی کرد، ابتدا به سرپرستی شاهزاده‌ای ترک گماشته شد، سپس مسئول تربیت آن شاهزاده و قلمروی واگذار شده به وی شد و پس از کسب قدرت مادی و نظامی در قلمرو تحت امر خویش، اقدام به تأسیس دودمان اتابکی نمود. ایلدگز غلامی قبیچاقی بود که پس از ورود به دربار سلجوقی موفق شد با نشان دادن شایستگی‌های خویش مدارج ترقی را طی کند. توانایی وی به همراه حمایت بیوه‌سلطان طغرل دوم موسوم به مومنه خاتون،^۱ موجب شد تا در زمان سلطنت مسعود در زمره امرای بزرگ وی درآید. (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۷: ۳۵۹۷؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۲: ۵۵۷)

سلطان مسعود نیز با مشاهده توانایی ایلدگز، بیوه برادرش را به ازدواج وی درآورد و او را در سال ۵۴۱ ق^۲ به عنوان اتابک ارسلان بن طغرل، به حکومت ولایات آذربایجان و آران^۳ گماشت. (Bezzar, 2000, v 18: 22) ایلدگز موفق شد با راهبرد مناسبی که در شیوه معاشرت با مردم این مناطق اتخاذ کرده بود، بنیاد دولت خویش را استوار کند. (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۷: ۳۵۹۸) البته دور بودن اتابکان آذربایجان از کانون تحولات و درگیری‌های سیاسی در ایران مرکزی و عراق عجم، نیز عامل مهمی در ثبات سیاسی و توسعه قدرت آن‌ها به شمار می‌رفت. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۲۸) با این حال ایلدگز نیز با تخطی از مسئولیت خویش، به وظایف خود در قبال ارسلانشاه عمل نکرد. هرچند برخی منابع اظهار می‌دارند که ایلدگز بعد از ورود به اقطاع خویش به تربیت ارسلانشاه همت گماشت. (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۷۵) و شاهزاده مذکور نیز همواره نزد

^۱ کرمانی نام این زن را لاسیما ضبط کرده است. (کرمانی، ۱۳۲۶: ۴۴)

^۲ حاجی خلیفه در کتاب تقویم‌التواریخ، زمان انتصاب ایلدگز به حکومت این ولایات را سال ۵۴۰ ق ذکر کرده است. ن. ک: حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی، تقویم‌التواریخ، ترجمه میرهاشم محدث، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲.

^۳ آلبانیا یا آران سرزمینی تاریخی با پیشینه‌ای کهن است که حدود آن در حال حاضر تقریباً با کشور جمهوری آذربایجان مطابقت می‌کند. (خسروی، ۱۳۹۶: ۲۱)

سرپرست خویش به سر می‌برد؛ (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۱۴۰) اما گزارش‌های دیگر منابع، خلاف این روایت را ثابت می‌کنند. همدانی می‌گوید که ارسلانشاه از سال ۵۴۰ تا ۵۴۹ ق در دژ تکریت زندانی^۱ بوده تا اینکه در این سال توسط گروهی از امرا از بند آزاد شد و به نزد مادر و پدر معنوی‌اش در آذربایجان برده شد. (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۰۸ - ۱۱۰) با این حال در هنگام جلوس این شاهزاده به تخت سلطنت در سال ۵۵۶ ق، وی در نزد اتابک خود نبود و تحت‌الحفظ در قلعه به سر می‌برد. (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۳: ۹۳) مهم‌ترین دلیلی که می‌توان برای این بی‌توجهی ایلدگز نسبت به حمایت از شاهزاده تحت حمایت خویش ذکر کرد، راهبرد حکومت مرکزی برای دور کردن این شاهزاده از ایلدگز بوده که با توجه به موقعیت حساس اقطاع اتابکان آذربایجان، می‌توانست منشأ دردسر برای سلجوقیان بزرگ شود. (البنداری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۲۲۰ - ۲۲۱)

در شکل‌گیری دودمان اتابکان آذربایجان تهدیدات برون‌مرزی که از سوی یک دولت مسیحی متوجه قلمرو سلجوقیان می‌شد، نیز دخیل بود. در واقع یکی از ضرورت‌های انتصاب ایلدگز به حکومت این منطق، مقابله با تهاجمات گرجیان بود. گرجیان که در ابتدای ظهور سلجوقیان تحت سیطره این حکومت درآمده بودند، با آشکار شدن نشانه‌های ضعف سلجوقیان، حملات متعددی به آذربایجان و اران تدارک دیدند. سلجوقیان تا قبل از تأسیس دودمان اتابکان آذربایجان، خود به دفاع از این منطقه پرداختند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۹۸) اما تهدید دائمی گرجیان برای مرزهای شمال غربی، ایجاب می‌کرد که یک امیر توانمند نظامی برای محافظت از آذربایجان و اران در این مناطق مستقر شود. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۲۸) اهمیت این مسئله تا بدانجاست که برخی پژوهشگران معتقدند که «ایلدگز در حقیقت بجهاد در برابر گرجیان عیسوی که دائم باین ثغور تعرض میکردند مأموریت یافت». (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۴۶: ۳۸۱) ایلدگز و جانشینانش در دوره حکومت بر این منطقه، نه تنها عملیات‌های نظامی تهاجمی را به‌منظور از بین بردن تهدید گرجیان در درون خاک گرجستان انجام دادند، بلکه تا قبل از انحطاط دودمان اتابکان آذربایجان، به خوبی از این نواحی در مقابل یورش‌های گرجیان محافظت کردند. (الحسینی، ۱۹۹۳ م: ۱۵۷ - ۱۶۲؛ ابن‌ازرق‌الفاروقی، ۱۳۷۹: ۳۶۴ - ۳۶۵)

پایه‌گذاری دودمان اتابکان زنگی اگرچه در ظاهر براساس سنت مرسوم نهاد اتابکی است، اما

^۱ . ابن‌اسفندیار با بیان این که «سلطان ارسلان مردی روزگاریافته بود و گردن او کژ بودی از بس که بقعه دزمار از بالا سر بیرون کرده باب مینگریدی بزرگ»، (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰، ج ۲: ۹۴) به زندانی‌های طولانی مدت وی اشاره دارد.

درواقع تفاوت دارد. قسیم‌الدوله آقسُنقر^۱ پدر عمادالدین زنگی - بنیانگذار دودمان اتابکان زنگی - قبلا به عنوان غلام در دربار سلجوقی مدارج ترقی را طی نمود. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۷) تا اینکه سلطان ملکشاه اول وی را در سال ۴۸۰ ق به حکومت شهر حلب گماشت. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۱۶۲) دلیل انتصاب آقسنقر به حکومت این شهر نفوذ فراوان او بر سلطان ملکشاه و قدرت طرفدارانش ذکر شده که نگرانی نظام‌الملک را به همراه آورده بود. در نتیجه وی در اقدامی پیشگیرانه به سلطان مشورت داد تا او را از دربار دور کند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۴) البته ملکشاه قصد داشت تا از آقسنقر به عنوان مانعی میان خود و تتش که در شام مستقر بود و در سلطنت طمع داشت، استفاده کند. (طوقوش، ۱۳۹۶: ۱۵۴) اما سرپرستی هیچ شاهزاده‌ای به وی واگذار نشد. آقسنقر بعد از هشت سال حکومت بر حلب و توابع آن در سال ۴۸۷ ق قربانی رقابت میان تتش و برکیارق به منظور کسب سلطنت شد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۶) تنها وارث آقسنقر نوجوانی ده^۲ ساله به نام عمادالدین زنگی بود (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۲ ق: ۱۵) که پس از مرگ پدرش به سفارش سلطان محمود و به دلیل پاسداشت مقام قسیم‌الدوله، تحت سرپرستی حکمرانان موصل رشد کرد و خدماتی نیز برای آنان انجام داد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۴۶؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۰) عمادالدین پس از مدتی با نشان دادن شایستگی‌های خویش توانست فرمان حکومت بر واسط و بصره و منصب شحنگی بغداد را از سلطان محمود دریافت کند. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۲؛ ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۲۳ - ۶۲۴)

شکل‌گیری دودمان اتابکان زنگی در درجه نخست ناشی از بحران جانشینی در حاکم‌نشین سلجوقی موصل و ضرورت حضور یک امیر توانمند در سرزمین شام برای مقابله با تهدیدات صلیبیان بود. بنابراین در اینکه اتابکان زنگی نیز به منظور پاسداری از قلمرو اسلامی در برابر نفوذ بیشتر صلیبیان در قلمرو اسلامی به وجود آمد، با اتابکان آذربایجان اشتراک دارد. به دنبال مرگ عزالدین مسعود حکمران وقت موصل در سال ۵۲۱ ق، برادر خردسال وی تحت سرپرستی امیر چاولی عهده‌دار اداره امور این ولایات شد. چاولی نمایندگان - قاضی بهاء‌الدین شهرزوری و صلاح‌الدین باغیسیانی - را به منظور جلب رضایت سلطان محمود در مورد حکومت برادر خردسال عزالدین مسعود بر موصل، به دربار وی فرستاد. عدم رضایت این سفرا از عملکرد چاولی، به همراه رایزنی‌های هوشمندانه عمادالدین زنگی با این سفرا و ارسال هدایایی برای آنان و

۱. ابن‌الدیم نسب وی را به قبیله سابو ترکمان می‌رساند. (ابن‌الدیم، ۱۹۹۸، م، ج ۸: ۳۸۴۴)

۲. ابن‌خلدون سن عمادالدین زنگی در هنگام مرگ پدرش را هفت سال ذکر کرده است. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۶۸)

سلطان محمود، در کنار عوامل دیگری همچون مسئله تهدید صلیبیان و کفایت عمادالدین زنگی که پیشتر آن را به اثبات رسانده بود، موجب شد که سلطان محمود منشور حکومت بر این منطقه را به نام عمادالدین زنگی صادر کند. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۲ - ۶۵) اگرچه سلطان محمود یکی از فرزندان خود و بنا به روایت دیگری دو تن از فرزندانش - ابوطالب البارسلان و فرخشاہ (ملقب به خفاجی) - را تحت سرپرستی وی قرار داد، (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۵؛ البنداری - الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۸۸ - ۱۸۹) اما عمادالدین تا پیش از انتصاب به امارت موصل، از طرف سلطان محمود بر شهرهایی همچون واسط و بصره حکومت داشت و شحنگی بغداد را نیز عهده‌دار شده بود، (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۲۲ - ۶۲۳؛ ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۶۲) اما برخلاف اتابک ایلدگز که در ابتدای نخستین مسئولیت سیاسی خویش سرپرستی شاهزاده ارسلان را برعهده گرفت، سرپرستی هیچ شاهزاده ترکی را برعهده نداشت. نکته دیگری که درباره شاهزادگان تحت سرپرستی این دودمان قابل ذکر است، این مسئله است که عمادالدین زنگی تلاش داشت دو شاهزاده را تحت سرپرستی بگیرد تا به عنوان یک مؤلفه قدرت از آنان بهره‌برداری نماید. چنانکه در ابتدا فقط سرپرستی البارسلان به وی محول شد. عمادالدین بعداً در جریان نبردی که با دبیس به صدقه داشت، خفاجی را نیز به غنیمت گرفت

به مانند نمونه اتابکان آذربایجان، اتابکان زنگی نیز وظایف مربوط به خویش در قبال شاهزادگان تحت سرپرستی‌شان را به درستی انجام نمی‌دادند. به گونه‌ای که شاهزادگان تحت سرپرستی آنان در قلعه‌های نظامی و بصورت محترمانه محبوس بودند و هیچ نقشی در قدرت نداشتند. البته تفاوتی که در این مورد با اتابکان آذربایجان داشتند، این مسئله بود که شاهزادگان مذکور در نزد خودشان در اسارت به سر می‌بردند. (البنداری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۸۸ و ۱۸۹)

روی کار آمدن اتابکان یزد به شیوه‌ای متفاوت‌تر از دیگر دودمان‌ها اتابکی سلجوقی بود. نخستین عاملی که به صورت غیرمستقیم در شکل‌گیری این دودمان مؤثر بود، حملات سلجوقیان به قلمرو حکومت محلی آل کاکویه و تبعید این خاندان از نواحی مرکزی و غربی ایران به یزد بود. دودمان آل کاکویه در سال ۳۹۸ ق توسط علاءالدوله ابوجعفر محمد بن دشمن‌زیار ملقب به کاکویه (حک: ۴۳۳ - ۳۹۸ ق) که نسبت خویشاوندی با سیده خاتون همسر قدرتمند فخرالدوله دیلمی داشت، در شهر اصفهان پایه‌گذاری شد. (غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: ۸۱) این خاندان بتدریج توانستند دامنه قلمرو خویش را گسترش داده و بر شهرهای ری، همدان، نهاوند و برخی دیگر از مناطق غربی ایران مسلط شوند. مرگ کاکویه در سال ۴۳۲ ق و ایجاد اختلاف میان فرزندان

وی، فرصت مناسبی در اختیار سلجوقیان - که در مرحله گسترش فتوحات خویش در ایران بودند - قرار داد تا بر قلمرو آنان مسلط شوند. در جریان منازعاتی که میان سلجوقیان و جانشینان کاکویه در فاصله میان سال‌های ۴۳۳ تا ۴۴۳ ق صورت گرفت، بتدریج تمام قلمرو این خاندان در ایران مرکزی و غربی همچون ری و همدان به تصرف سلجوقیان درآمد. سلطان طغرل در سال ۴۴۳ ق آخرین سنگر آل کاکویه - اصفهان - را از کنترل امیر وقت کاکویی - ابومنصور فرامرز - خارج کرد و در ازای آن یزد و ابرقو را به عنوان تیول به وی واگذار نمود. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۵۷۵۱ - ۵۷۵۳ و ۵۸۰۵ - ۵۸۰۶) حضور فرامرز و همراهانش در یزد موجب تداوم حکومت محلی خاندان کاکویه در حاشیه کویر مرکزی ایران شد. (جعفری، ۱۳۴۳: ۳۵)

دومین عاملی که در شکل‌گیری این دودمان مؤثر بود و تا حدودی با الگوی شکل‌گیری اتابکان زنگی تطبیق می‌کند، بحران جانشینی در خاندان کاکویه و نبود وراثتی ذکور برای اداره اقطاع آنان بود. هنگامی که امیر فرامرز بن علاءالدوله گرشاسب، (حک: ۵۱۳ - ۵۳۶ ق) حاکم کاکویی وقت یزد در سال ۵۳۶ ق در نبرد قطوان به قتل رسید، «او را پسری نبود و دو دختر از عمزاده سلطان سنجر که در حباله او بود ماند سلطان رعایت جانب ایشان را بر ذمت همت خود لازم کرده یزد را باقطاع دختران او مقرر کرد و اتابک سام [که] از جمله امرا بود باتابکی ایشان تعیین کرد». (مستوفی‌بافقی، ۱۳۴۲، ج ۱: ۸۳) بعد از این رویداد اتابک سام مشغول ضبط قلمرو خاندان کاکویه شد و دختران امیر فرامرز نیز از سیاست و اداره امور کناره کشیدند و به عمارت و زراعت و کمک به فقرا و نیازمندان روی آورده‌اند. (کاتب‌یزدی، ۱۳۵۷: ۶۶)

نظنزی درباره دلیل اشتهار جانشینان علی بن فرامرز به اتابک می‌گوید: «پادشاهان آنجا هم از آل سلجوق بوده‌اند از آن جهت ایشان به اتابک معروف و موسوم‌اند». (نظنزی، ۱۳۳۶: ۳۲) اگر منظور نظنزی از این سخن، دختران امیر علی بن فرامرز بوده باشند که از جانب مادر نسب به سلجوقیان می‌رسانند، می‌بایست با وی هم‌نوا شد. هرچند که دختران مذکور خود تحت سرپرستی یک امیر قرار گرفته بودند، نه اینکه خود آن‌ها سرپرستی شخص دیگری را عهده‌دار گردند که بتوان آنان را اتابک خطاب کرد. که در این صورت نیز از قاعده اتابکی تخطی می‌شد. اما اگر مراد قزوینی از این روایت نسب ترکی خاندان وردانروز باشد، می‌بایست اظهار داشت که وی دچار خطا شده است. در توضیح این امر باید افزود علیرغم روایات نادرستی که درباره نسب و خاستگاه اتابکان یزد وجود دارد، داده‌های مورد اطمینان نشان می‌دهد که آنان فرزندان شخصی به نام وردانروز بوده‌اند که پیش از گماشته شدن به منصب اتابکی دختران امیر فرامرز، در

کسوت امرای نظامی خدمات مهمی برای خاندان سلجوقی و کاکویه انجام داده بودند. (جعفری، ۱۳۴۳: ۳۹) عده‌ای از پژوهشگران نیز معتقدند که نسب فرزندان وردان‌روز از جانب مادر به خاندان کاکویه می‌رسیده و رکن‌الدین سام پیش از رسیدن به منصب اتابکی در زمره یکی از امرای لشکر یزد بوده است. (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۰) اسامی ایرانی این خاندان چنین فرضیه‌ای را تقویت می‌کند. بنابراین در میان چهار دودمان اتابکی این عصر، اتابکان یزد تنها موردی هستند که هم امیری ایرانی‌تبار به منصب اتابکی گماشته شد و هم شاهزادگانی دختر تحت سرپرستی این اتابکان قرار گرفتند.

سنقر بن مودود - بنیانگذار اتابکان فارس - نه تنها سرپرستی هیچ شاهزاده ترکی را برعهده نداشت، بلکه از طرف حکومت مرکزی به حکومت ایالت فارس گماشته نشد و بنیاد حکومت خود را به صورت خصمانه و با طغیان برعلیه نماینده قانونی حکومت مرکزی در ایالت فارس بنا نهادند. ایالت فارس در فاصله میان سال‌های ۴۵۶ تا ۵۴۳ ق به صورت غیرمستقیم تحت نظر سلجوقیان بزرگ قرار داشت. در این مدت هفت تن به نیابت از حکومت مرکزی بر فارس حکومت کردند. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۲: ۱۴۸ - ۱۴۹) با ورود سلجوقیان به خراسان قبایل دیگر همچون سلغر می‌رفتند که در تاریخ اخیر سلجوقیان و اتابکان نقش مهمی ایفا کنند. (باسورث، ۱۳۵۶، ج ۲: ۲۳۵) این قبیله نقش پررنگی در تحولات سیاسی دهه‌های آخر حکومت سلجوقی ایفا نمود. بعد از پیوستن سلغر به سلجوقیان، وی «مناصب حجابت یافت اولاد و خدم و حشم وی بجانب فارس رفته در نواحی خوزستان و لرستان و کوه کیلویه خیمه اقامت نصب نمود». (خواندنی، ۱۳۳۳، ج ۲: ۵۵۹) اگرچه سلغریان تا قبل از تشکیل حکومت در فارس، کاملاً مطیع سلجوقیان و در خدمت اهداف آنان بودند، اما سلاطین سلجوقی به منظور تضمین وفاداری این قوم، برخی از اعضای خاندان سلگری را به عنوان گروگان در دربار خویش نگه می‌داشته‌اند. (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۷: ۳۶۰۶) سنقر بن مودود در سال ۵۴۳ ق پس قتل برخی از اعضای خاندان خویش توسط سلجوقیان و با استفاده از تضعیف قدرت حکومت مرکزی و ضعف نماینده این حکومت در فارس، درصدد تشکیل حکومت برآمد. در سال ۵۴۱ ق بزابه عموی سنقر به جرم هم‌پیمانی با مخالفان سلطنت و رویارویی نظامی با سلطان مسعود، توسط وی به قتل رسید. (همدانی، ۱۳۸۶: ۸۲ - ۸۸؛ نیشابوری، ۱۳۴۳: ۶۴ و ۵۸) در شرایطی که بزابه پیش از ترک فارس برای رویارویی با مسعود، برادرزاده‌اش موسوم به سنقر بن مودود را به نیابت از خویش به حکومت فارس گماشته بود، ملکشاه بن محمود از طرف دربار سلجوقی برای اداره فارس راهی این ایالت شد. (زرکوب‌شیرازی، ۱۳۵۰:

۷۱ - ۷۲) سنقر که از سلجوقیان، به دلیل قتل بزابه کینه شدیدی به دل گرفته بود (مستوفی قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۵۷)، بعد از قتل برادرش توسط ملکشاه بن محمود، دیگر سازش را مصلحت ندید و با بهره‌گیری از عملکرد نادرست ملکشاه او را از فارس اخراج کرد و کنترل این منطقه را در دست گرفت. سپس سپاه تجدید سازمان یافته ملکشاه را که از جانب حکومت مرکزی پشتیبانی می‌شد را نیز در دفعات متعدد شکست داد. (کرمانی، ۱۳۳۱: ۲۹) نکته مهمی که درباره سلغریان مطرح می‌شود، بحث اطلاق عنوان اتابکی به این دودمان است. شبانکاره‌ای با بیان این که «ایشان را ملوک سلغریه گویند و بنیاد حکومت و نام اتابکی بر خود»، (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۸۲) به این موضوع دامن می‌زند.

برخی از منابع بدون اطلاق عنوان اتابکی، صرفاً آنان را به نام قبیله‌ای که بدان منتسب هستند، می‌خوانند. تعابیری همچون «ملوک سلغریه» و «شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۸۲» «دولت سلغریه»، (خوافی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۱۳) در این زمینه قابل ذکر است. با این حال عده‌ای از مورخان همچون خواندمیر، صراحتاً از آنان با عنوان «اتابکان فارس» یاد کرده‌اند. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۲: ۵۵۹ - ۵۶۰) غفاری قزوینی درباره دلیل اتابک نامیده شدن سلغریان می‌گوید: «اگرچه ایشان مملوک نیستند اما چون ملازم بوده‌اند در سلک اتابکیه منتظم گشتند». (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۲۵) از آنجایی که لقب اتابکی مختص به آن دسته از امرایی بود که توسط سلاطین سلجوقی به سرپرستی شاهزادگان ترک گماشته می‌شدند، لذا این روایت غفاری قزوینی قابل پذیرش نیست. لمبتون نیز با بیان اینکه سلغریان از ترکمانان آزاده بوده‌اند و هیچ یک از شاهزادگان سلجوقی تحت سرپرستی مؤسس دولت سلغریان نبوده، می‌گوید به کار بردن اصطلاح اتابک درباره این خاندان صحیح نیست. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۲۶۸)

با این حال به دو دلیل می‌توان اطلاق این عنوان بر سلغریان را توجیه کرد. اگر بنا به روایت مستوفی قزوینی، سنقر بن مودود برادرزاده اتابک بزابه باشد، چون بزابه سابقاً سرپرستی دو تن از شاهزادگان سلجوقی را بر عهده داشته بود، (مستوفی قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۵۷) در این صورت می‌توان حکومت سلغریان را نیز در ذیل سلسله‌های اتابکی قلمداد کرد. حتی اگر این روایت نیز نادرست باشد، می‌توان ربودن محمود بن ملکشاه از امرای نظامی در فارس و نگه داشتن وی در قلعه اصطخر، سپس تلاش سنقر برای رساندن او به تخت سلطنت (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶، ق، ج ۱۱: ۲۶۹) را توجیه دیگری برای اتابک نامیدن سلغریان دانست. با این حال آنچه که در مورد اتابک خوانده شدن این خاندان بیشتر صدق می‌کند، این مسئله است که سلغریان پس از کسب قدرت به دلیل رواج این نوع از نظام سیاسی در ایران و به منظور استفاده از مزایای نهاد اتابکی بر خویش عنوان اتابک نهاده‌اند؛ چنانکه اتابکان لر بزرگ و لر کوچک نیز چنین راهبردی را اتخاذ کردند.

نتیجه‌گیری

علیرغم اینکه سنت‌های سیاسی ترکان به نحوی در پایه‌گذاری همه دودمان‌های محلی سلجوقی دخیل بود، اما تنها شکل‌گیری حکومت سلجوقیان کرمان بصورت کامل منطبق بر این الگو بود. این دودمان از دل تقسیم قدرت اولیه میان سلجوقیان تأسیس شد، فتح آنجا توسط بنیانگذارش - قاورد - صورت گرفت، برای پایه‌گذاری آن با یک حکومت ایرانی - شیعی درگیری انجام گرفت. پایه‌گذاری دودمان سلجوقیان روم در درجه نخست ناشی از تقسیم ناعادلانه قدرت میان سران ترکان و اجحاف در حق قتل‌مش بن ارسلان اسرائیل بود. حل بحران اسکان ناشی از ورود دسته‌های غز و انگیزه‌های مذهبی نیز موجب هدایت غزهای زیادی به سمت آناتولی شد. زمانی که ترکمن‌ها توانستند، شرایط را برای تشکیل حکومت در این منطقه مهیا کنند، سلیمان بن قتل‌مش به حکومت این منطقه فرستاده شد. گذشته از این، ترکمن‌ها و سلیمان با یک دولت خارجی و مسیحی می‌جنگیدند. در شکل‌گیری سلجوقیان شام نیز مسئله مذهبی و مقابله با فاطمیان شیعی مذهب عامل نخست بود. در پایه‌گذاری این دولت نیز به مانند سلجوقیان روم، ابتدا امرای ترکان بستر مناسب را برای تشکیل یک دولت محلی در سرزمین شام فراهم کردند، سپس تنش به حکومت این منطقه گماشته شد. پایه‌گذاری حکومت سلجوقیان عراق ناشی از رقابت میان ملک‌های سلجوقی و سلاطین بزرگ برای کسب مقام سلطان بزرگ سلجوقی بود. در جریان برآمدن این حکومت منطقه جدیدی فتح نشد و با نیروی سومی درگیری صورت نگرفت، بلکه جایگاه سلاطین بزرگ سلجوقی به مقام ملک تنزل یافت و بخش‌هایی از قلمرو سابق آنان در اختیارشان قرار گرفت.

از میان چهار دودمان اتابکی این عصر، تنها شکل‌گیری اتابکان آذربایجان با الگوی مرسوم شکل‌گیری دودمان‌های اتابکی صدق می‌کند. ایلدگز بنیانگذار این دودمان در ابتدا مدارج ترقی را در دربار سلجوقی طی کرد، سپس به سرپرستی شاهزاده ارسلان گماشته شد و توانست با تسلط بر قلمرو واگذار شده به شاهزاده مذکور، بنیاد دودمان اتابکی را بگذارد. ضرورت حضور یک امیر توانمند نظامی در اران و آذربایجان برای مقابله با تهاجمات گرجیان از دیگر دلایلی بود که شکل‌گیری این دودمان را ایجاب نمود. عمادالدین زنگی بنیانگذار دودمان اتابکان زنگی در دربار سلجوقی رشد نکرد، وی در ابتدا به حکومت بصره و واسط و شحنگی بغداد گماشته شد اما سرپرستی شاهزاده سلجوقی به وی سپرده نشد. بحران جانشینی در حاکم‌نشین موصل و ضرورت حضور یک امیر توانمند نظامی در این منطقه، موجب واگذاری این شهر به عمادالدین شد و در

این مرحله شاهزاده ترکی تحت سرپرستی وی قرار گرفت. بنابراین ضرورت مقابله با دشمنان مسیحی مذهب و دفاع از مرزهای اسلامی از مشترکاتی است که در الگوی شکل‌گیری این دو دودمان قابل رویت است. سنقر بن مودود بنیانگذار اتابکان سلغری، نه تنها تا پیش از تأسیس این دودمان سرپرستی شاهزاده سلجوقی را به عهده نداشت، بلکه بنیاد حکومت خود را نیز با طغیان برضد حکومت مرکزی بنا نهاد. مرگ امیر فرامرز کاکویی و نبود وارثی ذکور برای اداره قلمرو خاندان کاکویه، ضرورت انتصاب امرایی از خاندان وردانروز برای سرپرستی دختران امیر فرامرز و اداره قلمرو این خاندان را ایجاب نمود. امری که در نهایت منجر به تغییر ماهیت دودمان محلی آل کاکویه به یک خاندان اتابکی شد. اتابکان یزد از این حیث که نخستین بار دخترانی که از جانب مادر به سلجوقیان منتسب بودند، به عنوان شاهزادگان سلجوقی تحت سرپرستی اتابکانی با تبار ایرانی قرار گرفتند، با دیگر دودمان‌های اتابکی متفاوت است.

منابع

- آقسرانی، محمد بن محمود (۱۳۶۲). *تاریخ سلاجقه یا مسامره‌الاکبار و مسایره‌الاکبار*، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، چ ۲، تهران: اساطیر.
- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، به همت محمد رمضانی، تهران: گلاله خاور.
- ابن‌ابراهیم، محمد (۱۳۴۳). *سلجوقیان و غزدر کرمان*، تصحیح محمد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: کتابفروشی طه‌وری
- ابن‌ازرق الفاروقی، احمد بن یوسف (۱۳۷۹ ق). *تاریخ الفاروقی*. قاهره: بی‌نا.
- ابن‌الاثیر، عزالدین ابی‌الحسن علی (۱۳۸۶ ق). *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- _____ (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- _____ (۱۳۸۲ ق). *التاریخ الباهر فی الدوله الاتابکیه بالموصل*، تحقیق عبدالقادر احمد طیلمات، قاهره: دارالکتب‌الحدیثه.
- ابن‌خلدون، محمد بن عبدالرحمن (۱۳۶۶). *العبر*. ترجمه محمد پرویز گنابادی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابن‌العدیم، ابوالقاسم (۱۹۹۸ م). *بغیه‌الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل ذکار، دمشق: دارالکتب‌العربی.
- ابن‌واصل، جمال‌الدین محمد بن سالم (۱۳۸۳). *مفرج‌الکروب فی اخبار بنی‌ایوب (تاریخ ایوبیان)*، تصحیح جمال‌الدین الشیال، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: علمی فرهنگی.
- ابی‌الفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی بن مؤید (۱۱۱۹ ق). *المختصر فی اخبار البشر*، تحقیق محمد زینهم محمد عزب، یحیی سید حسین و حسین مونس، قاهره: دارالمعارف.
- _____ (۱۳۴۶). *تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه*، تهران: کتابفروشی خیام.
- بارتولد، و. و (۱۳۷۶). *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*، ترجمه به زبان فرانسوی بانوم دونسکیس، ترجمه به فارسی غفار حسینی، تهران: توس.
- باسورث، ادmond کلیفورد و دیگران (۱۳۹۰). *سلجوقیان*، چ ۲، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی

- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۵۶). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۰). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۳۹۰-۶۱۴ هجری) / ۱۰۰۰-۱۲۱۷ میلادی»، *تاریخ ایران کمبریج* از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی ایلخانان، گردآورنده جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، چ ۴، تهران: امیرکبیر.
- بنداری الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد (۱۴۰۰ ق). *تاریخ لدوله آل سلجوق*، تحقیق لجنة احیاء التراث العربی فی دارالآفاق الجدیده، الطبعة الثالث، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۸). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، به کوشش عبدالحسین احسانی، تهران: ایرانمهر.
- تاریخ آل سلجوق در آناتولی* (۱۳۷۷). مقدمه، تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، تهران: آیینه میراث مکتوب.
- توران، عثمان (۱۳۸۳). *آناتولی در دوران سلجوقی و بیگ‌ها، پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه تیمور قادری، ج ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- _____ (۱۳۹۵). *تاریخ سلجوقیان و تمدن ترک-اسلام*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر
- جعفری، جعفر بن محمد بن حسن (۱۳۴۳). *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله چلبی (۱۳۷۶). *تقویم‌التواریخ*، ترجمه میرهاشم محدث، تهران: احیاء کتاب.
- حسینی، علی بن ناصر بن علی (۱۹۹۳ م). *اخبارالدوله السلجوقیه*، اعتنی بتصحیحه محمد اقبال، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی (۱۳۳۳). *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، با مقدمه جلال‌الدین همائی، زیر نظر محمود دبیرسیاقی، ج ۲، تهران: کتابفروشی خیام.
- خسروی، علی (۱۳۹۶). *اراز در عصر سلجوقیان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما جواد عباسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳). *راحه‌الصدور و آیه‌السرور*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- زرکوب شیرازی، ابوالعباس (۱۳۵۰). *شیرازنامه*، به کوشش اسماعیل واعظ جودی، تهران:

بنیاد فرهنگ ایران.

ساجدی، عبدالله و خسروییگی، هوشنگ (۱۳۹۸). *مشروعیت در حکومت‌های ترک‌تبار (غزنویان تا خوارزمشاهیان)*، تهران: ندای تاریخ.

سومر، فاروق (۱۳۹۰). *تاریخ غزها (ترکمن‌ها) تاریخ، تشکیلات طایفه‌ای و حماسه‌ها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

طقوش، محمدسهیل (۱۳۹۶). *تاریخ سلجوقیان در سرزمین شام*، ترجمه لیلا مودت، با همکاری شکرالله خاکرند و جواد موسوی دالینی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳). *تاریخ جهان‌آرا*، با مقابله علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی حافظ.

غفاری کاشانی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ ق). *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران: کتابفروشی حافظ.

فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳). *سلجوقیان از آغاز تا فرجام*، تهران: سمت.

_____ (۱۳۸۹). *قراخانیان بنیانگذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود*، تهران: سمت.

کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۲۵۳۷). *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، چ دوم، تهران: امیرکبیر.

کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۲۶). *تاریخ افضل یا بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان*، فرآورده مهدی بیانی، تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۱۱). *عقد‌العلی للموقف‌الاعلی*، تصحیح علی‌محمد عامری نائینی، مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: روزبهان.

_____ (۱۳۳۱). *المضاف الی البدایع‌الازمان فی وقایع الکرمان*، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران: بی‌نا.

کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیرکبیر.

گروسه، رنه (۱۳۵۳). *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: بنگاه ترجمه

و نشر کتاب.

لمبتون، آن. ک. س (۱۳۷۲). *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.

مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۸۵). *جامع مفیدی*، تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر.

منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۴). *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا*، به تصحیح و مقدمه و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات اطلاعات.

محمدمدی قناتغستانی، مهدی (۱۳۹۲). (تابستان ۱۳۹۳). «بررسی نسبت تعداد حکومت‌های شام با میزان پیروزی مسلمانان در جنگ‌های صلیبی از سال ۴۹۰ ق تا ۵۶۹ ق»، تاریخ اسلام در آیین پژوهش، سال یازدهم، شماره اول، پیاپی سی و ششم، ص ۷۳-۹۴.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۵). *روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک و الخلفاء*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، چ دوم، تهران: اساطیر.

نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.

نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلجوقنامه به همراه ذیل سلجوقنامه*، تهران: گلاله خاور.

وصاف شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸). *تجزیه‌الامصار و ترجمیه‌العصار (تاریخ و صاف)*، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

هولت، پی. ام (۱۳۷۸). *تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کیمبریج)*، ترجمه احمد آرام، چ ۲، تهران: امیرکبیر.

هیلبرانند، کارول (۱۳۹۵). *نظام‌الملک وزیری تک‌رو*، چاپ شده در کتاب *سلجوقیان*، از ادموند هرتسیک و سارا استوارت، ترجمه کتظم فیروززمنند، ص ۵۴-۳۹، تهران: نشر مرکز.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶). *جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.

یزدی، شهاب‌الدین حسن (۱۳۹۹). *جامع‌التواریخ حسنی (بخش تاریخ سلجوقیان)*، مقدمه،

تحقیق و تصحیح بلنت اوزقوزو گودنلی، تهران: ترجمه و نشر آثار هنری متن.

یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۶). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در*

دوره سلجوقیان، تهران: انتشارات پیام‌نور.

Bezzar, G. O. (2000). Ildeniz Semseddin ildenizliler hanedaninin kurukusu ve ilk hukumdari (1148- 1175), Turkiye Diyanet Vakfi, islam ansiklopedisi, cilt 22: Ankara.

Peacock, A. C. S. (2015). The great Seljuk empire, Edinburgh, University press.

Yazar, N (2011). Kirman meliki kavurd beyin buyuk selcuklutahtini ele gecirme tesebbusleri, hititi universitesi ilahiyat .facultesi, c. 10, sayi: 19pp. 221- 237